

رابطه ایران و عثمانی؛ از ضعف تا اقتدار

با ظهور شاه اسماعیل صفوی، سرحدات باختری ایران نیز در محدوده دوران باستان احیا شد. شاه اسماعیل در 914 قمری به خوزستان لشکرکشی کرد و موفق شد قلمرو حکومت علوی مشعشعیان را به هویزه محدود ساخته و شوشتر و دزفول را به قلمرو دولت صفوی ملحق کند.



جام جم آنلایین: با ظهور شاه اسماعیل صفوی، سرحدات باختری ایران نیز در محدوده دوران باستان احیا شد. شاه اسماعیل در 914 قمری به خوزستان لشکرکشی کرد و موفق شد قلمرو حکومت علوی مشعشعیان را به هویزه محدود ساخته و شوشتر و دزفول را به قلمرو دولت صفوی ملحق کند.

شاه اسماعیل در همان سال به عراق عرب نیز لشکر می‌کشد و ضمن تسخیر بغداد، سرتاسر عراق عرب را در زمره قلمرو دولت ایران درآورد. 1

شاه اسماعیل سال پیش‌تر نیز ایالات دیاربکر و ارزنجان را متصرف شده بود. بدین‌گونه شاه اسماعیل سرتاسر عراق عرب و مناطق کردنشین را تسخیر کرد و سرحدات ایران را به نزدیکی سوریه و آناتولی رساند.

اما در 920 قمری و به دنبال شکست چالدران، دولت عثمانی منطقه دیاربکر را تسخیر کرد و بدین ترتیب دیاربکر از ایران تجزیه شد. 2 تجزیه دیاربکر از ایران، به معنای دوپاره شدن مناطق کردنشین نیز بود و پس از این رویداد، دولت‌های ایران دیگر قادر به اعمال حاکمیت بر سرتاسر مناطق کردنشین نبودند. 3

در عصر پادشاهی شاه‌طهماسب، سیادت ایران بر عراق عرب نیز به‌چالش گرفته شد. در 940 قمری سلطان سلیمان به آذربایجان یورش آورد و پس از شکست در برابر سپاه ایران از طریق کردستان عقب‌نشینی و در هنگام عقب‌نشینی، موصل را تصرف کرد.

سلطان سلیمان سپس با خیانت برخی از سران طایفه تکلو که از طرف شاه طهماسب در بغداد به سر می‌بردند بر بغداد دست یافت و در 940 قمری بغداد به اشغال سپاه عثمانی درآمد.

متعاقباً در 963 قمری اولین پیمان صلح مرزی بین ایران و عثمانی منعقد گشت. در این پیمان که به پیمان آماسیه شهرت یافت، دولت ایران، حاکمیت عثمانی بر عراق را به رسمیت شناخت. 4

با وجود از دست رفتن حاکمیت ایران بر عراق، در عصر شاه‌طهماسب صفوی حاکمیت دولت ایران بر کردستان و خوزستان تثبیت شد.

در این دوره، سرخاب بیگ اردلان از 945 قمری با تأیید شاه‌طهماسب بر بخش‌های وسیعی از کردستان از جمله سنندج فعلی، مریوان، اورامان، سلیمانیه و شهرزور حکومت می‌کرد.

اگر چه شهرزور به تصرف عثمانی درآمد، ولی حاکمیت ایران بر کردستان از طریق خان‌های اردلان یعنی سرخاب بیگ و سپس فرزند وی بساط‌بیگ ادامه یافت. 5

در این عصر، حاکمیت دولت صفوی بر بخش‌های گسترده‌ای از خوزستان از جمله دزفول و شوشتر نیز بیش از گذشته تثبیت شد. در این زمان، حاکمان قزلباش به طور مستقیم و بی‌واسطه، حاکمیت دولت مرکزی را بر دزفول و شوشتر اعمال می‌کردند. 6

در عصر جانشینان شاه‌طهماسب صفوی در دوره شاه محمد، چهارمین شاه صفوی، وضعیت سرحدات باختری ایران با یورش گسترده

عثمانی‌ها روبرو شد. یورش عثمانی‌ها در سال‌های آغازین حکومت شاه‌عباس ادامه یافت و کردستان، لرستان و نهاوند نیز به تصرف عثمانی درآمد. 7

در 999 قمری شاه‌عباس پیمانی با عثمانی‌ها امضا کرد که براساس آن افزون بر آذربایجان و قفقاز در شمال باختری، کردستان و لرستان و نهاوند در باختر نیز به عثمانی واگذار شد. 8

اما این وضعیت دیری نپایید، در 1012 قمری پادگان عثمانی در نهاوند تسلیم شد و متعاقباً سرتاسر لرستان و کردستان به تصرف شاه‌عباس درآمد. 9

شاه‌عباس در 1033 قمری به عراق عرب لشکرکشی کرد و در ربیع‌الاول 1033 بغداد را تصرف کرد. شاه‌عباس سپس به نجف و کربلا رفت و بر عتبات عالیات نیز اعمال حاکمیت کرد. شاه‌عباس همچنین موصل و کرکوک را نیز به اطاعت از دولت ایران واداشت و بدین‌گونه تا پایان 1033 قمری سرتاسر عراق به تصرف دولت ایران درآمد. 10

در 1035 قمری عثمانی‌ها به عراق لشکرکشی کردند. یورش گسترده عثمانی‌ها با مقاومت شاه‌عباس مواجه شد و عثمانی‌ها شکست سنگینی را متحمل شدند و حاکمیت ایران بر عراق عرب بیش از گذشته تثبیت شد. 11

تجزیه دياربکر از ایران به معنای دویاره شدن مناطق کردنشین نیز بود و پس از این رویداد دولت‌های ایران دیگر قادر به اعمال حاکمیت بر سرتاسر مناطق کردنشین نبودند اما با درگذشت شاه‌عباس در 1038 قمری وضعیت دگرگون شد. عثمانی‌ها به دنبال مرگ شاه‌عباس و آغاز پادشاهی شاه‌صفی به عراق یورش آوردند اما شاه‌صفی جانشین شاه‌عباس به‌شدت با این یورش مقابله کرد و نظامیان عثمانی را شکست داد.

با وجود این در 1048 قمری سلطان‌مراد چهارم پادشاه عثمانی به همراه قشون بزرگی به عراق یورش آورد. قشون عثمانی به نیم میلیون نفر می‌رسید. 12

این قشون در رجب 1048 به بغداد رسید و پس از محاصره بغداد، این شهر را تصرف کرد. سقوط بغداد به معنای پایان حاکمیت ایران بر سرتاسر عراق بود. در 1049 قمری سلطان‌مراد چهارم نامه‌ای به شاه‌صفی نوشت و در آن سرحدات ایران و عثمانی را اعلام کرد. در این نامه تصریح شده بود:

از حدود و ثغوری که در سمت بغداد و آذربایجان واقع شده است محل‌هایی که موسوم به جسان و بادرانی است متعلق به ایران شده و قصبه مندلیج الی درتنگ (که محل موسوم به سرمیل سنود در تنگ معین شده است) با صحراهایی که مابین است متعلق به ماست و کوهی که در نزدیکی واقع است برای آن طرف مانده، میل‌باشی که برای درتنگ سنور معین شده است و درنه به ما متعلق شود و از عشیرت جاف قبایل موسوم به ضیاءالدین و هارون متعلق به اعلیحضرت همایون ماست.

بیره و دزدولی برای طرف مقابل مانده، قلعه زنجیر که در روی کوه واقع است خراب شود و دهاتی که در طرف غربی قلعه مهدومه مزبوره واقع است برای ما مانده دهاتی که در طرف مشرق است برای آن طرف باشد و در نزدیکی شهرزور، کویی که آن طرف قلعه ظالم واقع شده هر نقطه از آن که مشرف به قلعه مزبور است از جانب همایون ما ضبط شده و قلعه اورامان با دهاتی که جزء توابع آن می‌باشد برای طرف مقابل تعلق می‌گیرد.

گدوک چغان برای شهرزور سنور معین شده، قزلجه و توابع آن از جانب همایون ما ضبط شده، مریوان با توابعش متعلق به طرف مقابل است و طرفین مقرر داشتند که در سرحد وان قلعه قطور و ماکو و در طرف قارص قلعه مغازبرد را منهدم سازند. 13

بر اساس مفاد این نامه، عراق عرب در زمره قلمرو عثمانی دانسته شده است و سرتاسر منطقه شهرزور و باختر دشت زهاب نیز متعلق به عثمانی شده و در مقابل مالکیت ایران بر مریوان و اورامان به رسمیت شناخته شده است. 14

تاریخ‌نگاران عثمانی و عراقی نامه سلطان‌مراد چهارم به شاه‌صفی را نشانه‌ای از وجود عهدنامه مرزی بین ایران و عثمانی به نام عهدنامه قصرشیرین می‌دانند؛ عهدنامه‌ای که بر اساس آن مرزها به گونه‌ای که در نامه سلطان‌مراد چهارم به شاه صفی آمده، ترسیم شده است.

تاریخ‌نگاران و دیپلمات‌های ایرانی وجود عهدنامه قصرشیرین را زیر سوال می‌برند. میرزا جعفرخان مشیرالدوله ریاست کمیسیون سرحدی ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار درباره بی‌اعتباری عهدنامه ادعایی قصرشیرین ابراز می‌دارد:

حقیقتاً اصل عهدنامه مزبور، که عبارت از تصدیق‌نامه دو پادشاه است، در هیچ‌یک از دولتین موجود نیست. در ایران به سبب فترت و در عثمانیه به سبب حرقت تلف شده است و مستندی که اکنون مأمورین عثمانیه به عنوان عهدنامه مزبور ابراز می‌نمایند، عبارت از مواد نامهای است که به قول عثمانیه از طرف سلطان‌مراد رابع به شاه صفی به‌طریق امضای تصدیق‌نامه معاهده تلقی شده است.¹⁵

البته عهدنامه قصرشیرین مواردی به نفع ایران را نیز در مورد سرحدات جنوب باختری دربر داشت. بر اساس این عهدنامه، سرحد جنوب باختری ایران در پنجاه فرسنگی باختر خرمشهر فعلی قرار داشت و بدین ترتیب بر مالکیت ایران بر سرتاسر خوزستان و نیز تمام ساحل خاور اروندرود (شط‌العرب) تأکید شده بود.¹⁶

به هر روی عهدنامه قصرشیرین یا نامه یک‌جانبه سلطان‌مراد چهارم به شاه صفی برای صدها سال پایه و اساس سرحدات باختری ایران شد البته از جانب هر دو طرف (ایران و عثمانی) به قلمرو طرف مقابل تجاوزهایی می‌شد. به دنبال سقوط اصفهان در یورش افغان‌ها در 1135 قمری، عثمانی‌ها موقعیت را مناسب دیدند و از باختر و شمال باختری به ایران یورش آوردند.

عثمانی‌ها کردستان، کرمانشاه و لرستان را اشغال کرده و سپس به همدان تاخته و این شهر را نیز تصرف کردند. متعاقباً نهاوند و خرم‌آباد و بروجرد را نیز تصرف کردند.¹⁷

اشغال مناطق باختری ایران تا ظهور نادر افشار ادامه داشت. نادر در شعبان 1142 نهاوند را آزاد کرد سپس در تویسرکان نبرد نظامی بزرگی میان سپاه ایران و قشون عثمانی درگرفت که منجر به شکست سنگین قشون عثمانی و آزادی تویسرکان شد.

نادر متعاقباً همدان، کرمانشاه و کنگاور را نیز آزاد کرد و تا قصرشیرین و رودخانه دیاله پیش رفت. بدین‌گونه نادر بر سرتاسر لرستان، همدان، کرمانشاه و کردستان خاوری دست یافت¹⁸ و در پایان عصر صفویه سرحدات باختری ایران را در حدود مندرج در عهدنامه ادعایی قصرشیرین تثبیت نمود.

منابع

1. بُرن، نظام ایالات ایران در عصر صفوی، تهران، 1350. بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص 118.2. همان، ص 12.3. پناهی سمنانی، شاه اسماعیل، تهران. کتاب نمونه 1372. ص 222.4. بُرن، پیشین، ص 9.5. اصغر جعفری‌ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1367، ص 10.6. بُرن، پیشین، صص 120 و 121.7. همان، ص 118.8. لویی بلان، شاه عباس، تهران. اساطیر. 1375 ص 72.9. همان، ص 84.10. همان، صص 158.11-164. همان، صص 12-293. همان، صص 300.13-303. نوئل باربر، فرمانروایان شاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاترک، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، گفتار، چ 7، 14. لارودی، زندگانی نادرشاه پسر شمشیر. تهران. ایران زمین. 1370، صص 98-101.

شهاب سلیمی